

باقی سمندر

17-02-2011 فبروری

دلو سال 1389

ساعت یازده وچهل و سه دقیقه شب.

سخنی با " محک باستانی" و " سید موسی عثمان هستی"

و

پورتال افغانستان آزاد

درست ساعت یک بعد از چاشت امروز مقاله ای آقای سید موسی عثمان هستی و بعدن مقاله محک

باستانی را در

<http://afgazad.com/Tanzz/021711-SMOH>

www.afgazad.com

خواندم.

عناوین مقاله ها چنین جلوه داده شده اند:

لالا برسر کله خر یاسین خواندن وقت ضایع کردن است " از سید موسی عثمان هستی و

"سایت گفتمان یا روزنه امید خاینان و جنایت کاران"

از محک باستانی.

بنام مستعار محک باستانی این نخستین بار است که آشنا میگردم و با سیدموسی عثمان هستی نیز همچنان. اما با صدا و شخصیت محک باستانی از سالها بدینسو آشنا میباشم و چندی پیش وقتی در برگزاری شصتمین سالگرد دوستی شرکت نموده بود، بمن تیلیفون نمود و باهم صحبت هایی داشتیم. اینکه چرا بدنبال چنین نام های مستعاریست، بر من پوشیده نمیباشد.

بگذارید که با نام مستعارش باز هم با من طرف باشد.

من باوی و هیچ انسانی کینه و نفرت شخصی نداشته ام و ندارم. برخورد من با هر انسانی و در مورد هر انسانی بخاطر موضع و موقف سیاسی اش بوده و خواهد بود.

تجربه ثابت خواهد ساخت که کدام نوع سیاست در خدمت کدام طبقه یا طبقات اجتماعی بوده و خواهد بود.

بگفته شاعر:

خوش بود گر محک تجربه آید به میان

تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

تجربه ثابت خواهد کرد که کی کیست ؟

و در کجا قرار دارد ؟

در زیر نام مستعار خود را پنهان نمودن و دشنام نوشتن و یا رکیک ترین کلمات را سر همبندی کردن نه نشانه مردیست و نه از مردانگی.

هر مردی سیاسی عار دارد تا برضد رقیب سیاسی اش دشنام یا دشنام هایی رکیکی بنویسد

همانطوریکه در نامه های محک باستانی و سید موسی عثمان برضد من و وگفتمان ردیف شده اند.

بهتر است خوانندگان ارجمند گفتمان مقاله های دو نویسنده متبحر را! در همان سایت بخوانند و خودشان برداشت خود را داشته باشند.

لطفن مقاله هایشان را در سایت زیرین بخوانید تا آرزویشان برآورده گردد و به تعداد خوانندگان شان افزوده شود!

www.afgazad.com

در هر دو مقاله های نامبرده من هم در کنار تمام نویسندگان نشریه الکترونیک گفتمان نتنها مورد توهین و تحقیر قرار گرفته ام، بلکه خود نویسندگان هر دو که در مورد مقاله هایشان اظهار نظر خواهم کرد، عفت کلام را تا حد که توانسته اند باعفت خامه شان یکجا ارج گذاشته اند. البته پر واضح است که به معنی دقیق و منفی کلمه!

خوشا بحال شان!

در اینجا من بخود اجازه اقتباس تمام واژه هایشان رانمیدهم، زیرا تمام واژه های آنها یا بخشهای آن را اقتباس نمودن در نفس خود توهین به قلم و هر نویسنده خواهد بود.

آنچه را من به مثابه رئوس گفته هایشان بر می شمارم چنین است:

1: در مورد گرداننده گفتمان

2- در مورد صمد ازهر و انتشار عکس وی در گفتمان

3- در مورد نشریه فریاد

4 - در مورد رسول رحیم

5 - در مورد محبوب الله کوشانی

6 -در مورد همه نویسندگان در سایت گفتمان

سخنم را بطور بسیار فشرده نخست:

در باره پورتال افغانستان آزاد می نگارم.

نخست از گردانندگان پورتال افغانستان آزاد بویژه از خلیل جان و نسرین جان و آشنای دیرینه ام که در کانادا میباشند و همکار بسیار نزدیک پورتال افغانستان آزاد است، سپاسگذارم که من و همکارانم و سایر نویسندگان گوتمان را مورد لطف بی نهایت به معنی منفی کلمه قرار داده و برایم یاسین خوانده اند و از همه مهمتر من را مقتول! پالیزبان نامیده اند و وقت شان را ضایع ساخته اند!

مسئول گوتمان و ناشر اصلی گوتمان کیست؟

من دقیق میدانم که مسئولیت شبانه روزی و تمام تکالیف و زحمات گوتمان را جوانی بنام اسد الله الم بدوش دارد. این جوان از بدو تاسیس و انتشار گوتمان از وقت اش برای ادامه گوتمان سرمایه گذاری نموده و در تولید فکر سهم خود را ادا نموده است و مینماید. اینکه در جامعه روشنفکران و تازه اندیشان و یا جامعه طرفدار پوپنک اند ایشان افغانستان مورد پاداش و یا کیفر قرار میگیرد، این خود مربوط و منوط به خواننده ها و طیف های گوناگون فکری شان میگردد. انتظار داشتن توهین همه گانی و یا تقدیر همه جانبه دور از واقعیت بوده و زیاد تر به خیال بافی شباهت خواهد داشت.

از اینرو ترسیم نمودن گردانندگان پشت پرده یا اصلی و یا چنین وچنان در مورد گوتمان ذهنی گرایبی و یا به عباره دیگر سوپژکتویسم است و بس.

مسئولیت هر مقاله منتشر شده را نویسنده مقاله دارد و تاحال بیشتر از سه هزار مقاله در گوتمان انتشار یافته است که شما میتوانید در بخش نخست و نویسندگان و شعر و ادب به صحت یا سقم گفته من دآوری نمایید.

من ننننها از خودم دفاع مینمایم، بلکه از ناشری که ننننها تمام وقت اضافی اش بلکه پول شخصی را که از درک در آمد کار شرفتمندانه اش بدست آورده و می آورد، در تمام سالها ی انتشار گوتمان در خدمت گوتمان دیموکراسی برای افغانستان گذاشته است و اسد الله الم نام دارد، نیز دفاع و حمایت و پشتیبانی مینمایم.

از من هیچ مدان کم از کم تا حال بیشتر از یکصد عنوان در گوتمان منتشر شده است و هر بار اقلا پنج دقیقه وقت بخاطر نشر بکار داشته است. پس پنحصد دقیقه وقت خود را برای منتشر ساختن نوشته های من صرف نموده است. من چگونه میتوانم بی تفاوت باشم؟

اگر محک باستانی، سید موسی عثمان هستی و یا هر فرد دیگری خود را نویسنده میدانند و به قلم و اندیشه خود ارج میگذارد، پس به کرامت انسانی خود هم ارج بگذارد. هر دو انسان نام برده بایست در برابر هر مقاله منتشر شده در گفتمان موضع میگیرفت و بگیرد نه اینکه وقتی در مجلس سرشان گرم شد و بعدن میل نوشتن یافتند و هم به خود و هم به شراب و هم به طرف مقابل خود توهین روا دارند. در نوشته سید موسی عثمان هستی متوجه میگردم که خودش مینویسد:

"سر ملایی اش بیش از یک سیر گرم" شده بود!

باری از یک مردی که شراب را دوست داشت و مینوشید، شنیده بودم که میگفت:

"شراب مانند دستان نامریی است. تا وقتی سر انسان گرم نباشد، شخصیت اصلی اش پنهان مییابد، به مجردیکه سر گرم شد، باز شخصیت اصلی اش را دستان نامریی برملا میسازد" اینک شخصی بنام سید موسی عثمان هستی، بمن خر خطاب مینماید و مقتول پالیزبان و اما حیف شراب و حیف آن سن و سال و حیف وقت خلیل جان و یاران متقاعد اش که همچو دشنام ها را منتشر میسازند!

2-

در مورد صمد ازهر و عکس خندان وی در گفتمان!

بایست در نخستین جملات بنویسم که:

وقتی صمد ازهر مقاله هایی را در مورد گفتمان در سایت افغانستان آزاد خوانده باشد یا بخواند، به یقین هزار بار بیشتر خواهد خندید. خنده از ته دل و به چنین فرهنگ خواهد خندید. فرهنگ کسانی که مخالف خود را نتنها خر میخوانند بلکه صفات مقتولین پالیزبان را نیز برایشان اضافه میگردانند. اگر آنوقت عکس بگیرد، بیشتر از حالا خندان تر خواهد بود. صمد ازهر عمدن با فرستادن عکس خندانش بما از پیش خندیده است و حالا زمینه بیشتر برای خنده اش میسیر گردیده است!

صمد ازهر مقاله هایی برای انتشار در گفتمان فرستاده است و همه تا حال بدون کم وکاست منتشر شده اند.

هر خواننده ای که گفتمان را بدقت خوانده باشد، می داند که از کدام روز به بعد مقالات صمد از هر در گفتمان منتشر میگردد. من در این نوشته با دقیق ترین خواننده های میخوامم یکبار درد سر خلق نمایم و وقت و انتشار و انگیزه و علل انتشار مقالات صمد از هر را در گفتمان بیان میدارم.

الف:

نخسین بار در گفتمان مطالبی از من و به مسؤولیت من چنین منتشر گردید:

"باقی سمندر- سرباز آزادی

شب عید قربان

سال 1389

نوامبر سال 15-11-2010

سخنی با صمد از هر

لحظه ای پیش تارنمای وزین کابل ناتمه را دیدم وبخواندن تازه ترین نوشته ها خود را مشغول ساختم. آوانیکه بخواندن نامه ای از عبدالصمد از هر آغاز نمودم، چند سوالی در ذهنم خلق شد. میدانم که تارنمای کابل ناتمه در هر پانزده روز یکبار به روز میشود و اگر تا پانزده روز عبد الصمد از هر به چند پرسش من هم پاسخی ارایه دارد، شاید بد نگردد.

در نامه عبدالصمد از هر خواندم که:

"جناب نصیر مهرین، بجای مورخ، در مقام مدعی قرار گرفته است"

بعد عبد الصمد از هر مینویسد:

"ادعای مهرین و یاران هم صدایش، صرفا بر لفاظی، جعلیات، روش التقاطی و روایت های نا مکمل یا ساختگی بنا یافته اند کسانیکه میخواهند با بازی بر کلمات و به قیمت توهین اتهام بندی ناروا بر دیگران و بد نام سازی دگر اندیشان، مشهور شوند و در تکاپوی کمایی نام "مورخ برجسته" در میان سطحی نگران، از آلوده ساختن قلم، زبان و تریبیون های نشراتی ابا نمی ورزند، با حق و حقیقت

با تاریخ کشور جفای نابخشودنی میکنند"

(نامه عبد الصمد از هر / در تارنمای کابل ناتمه)

چند پرسش:

عبد الصمد از هر ننتها به نصیر مهرین اتهام میبندد و توهین مینماید، بلکه به یاران همصدایش نیز با توهین نمودن قلمفرسایی مینماید. تمام متن عبدالصمد از هر از آغاز تا فرجام توهینی بیش نیست.

من خوشحال شدم که عبد الصمد از هر در جرمنی میباشد و نه در وزارت داخله ای کابل والی دمار از روزگار نصیر مهرین و یاران همصدایش میکشید. از اینرو عبد الصمد از هر ننتها به توهین بسنده نمیکند، بلکه یاران نصیر مهرین را نیز باواژه های قرار دادی خود میخواهد سرجایشان بنشانند تا هیچ نفری پیدا نشود که از عبد الصمد از هر سوالی مطرح نماید.

چند پرسش کوتاه از عبد الصمد از هر:

در شب و روز که شهید میوندوال زیر شکنجه قرار داشت، خودت در کجا قرار داشتی و موقف حزب تان و ببرک کارمل و رهبری شوروی در مورد میوندوال پیش از گرفتاری محمد هاشم میوندوال و بعد از کودتای بیست و شش سرطان سال 1352 چه بود؟

بعد از کودتای هفت ثور 1357 در چه موقعی در حزب و در وزارت داخله قرار داشتی؟

چون عبد الصمد از هر خواهان نوشتن در باره نصیر مهرین است، چه بهتر که در باره پرسشهای من هم پاسخی ارایه دارد.

باقی سمندر

شب عید قربان سال 1389

نوامبر سال 2010-11-15"

درست چهار ماه و دو روز و چند ساعت از منتشر شدن یادداشت من در مورد **صمد از هر** در سایت گفتمان میگذرد.

صمد از هر برای نخستین بار از روز:

هشتم ماه دسامبر سال 2010 به اینطرف زیر عنوان

"خودکشی یا قتل" مقاله هایی نوشته در گفتمان و همچنان در سایت کابل ناتپه منتشر گردیده است.

داود ملکپار به تازگی مقاله ای را برای نشر در سایت کابل نات در باره صمد از هر روان کرده است. در کابل نات تا حالا بیشتر از ده هزار کلمه در مورد صمد از هر نوشته است و در گفتمان نیز این مقاله ها تا حالا منتشر شده است.

اگر محک باستانی یا سید موسی عثمان هستی، کینه شخصی به افرادی نداشته باشند، میتوانستند در همان سایت افغانستان آزاد یا گفتمان یا کدام سایت دیگر تا حال به نقد دیدگاه های صمد از هر در مورد قتل یا خودکشی میوند وال بنویسند. اما چرا نه نمی نویسند و یا چرا ننوشتند؟

من یکی از سر سخت ترین انسانهایی هستم که مخالف سانسور و خود سانسوری میباشم.

در گفتمان تا همین حالا بیشتر از صد هزار واژه در مورد کودتای هفت ثور، ششم جدی و تجاوز شوروی و قتل و قتال و شکنجه و اعدام های فردی و جمعی از طرف بسیاری از نویسندگان نوشته شده است و خوشبختانه در گفتمان موجود میباشد. تازه ترین مقاله های در همین هفته بروز 15 فبروری نوشته شده اند. نه اسد الله الم در کفش خود ریگ دارد و نه باقی سمندر و نه رسول رحیم و نه دوستان دیگری که تاحال در گفتمان نوشته اند. اگر گپ در مورد صمد از هر است، پس باید در مورد مقالات اش مقاله هایی بنویسید.

من نخستین سوالها را مطرح ساختم و تا هنوز مقاله های صمد از هر را میخوانم و هر وقتی وی در مورد نوشته هایش نکته پایان در همین مورد خاص بگذارد، نوشته ها و سوالهای من باز هم منتشر خواهند شد و بعدن صمد از هر نیز خواهد نوشت.

آنچه را سید موسی عثمان هستی میداند و یا محک باستانی پس بایست برای خودشان نگه ندارند، بنویسند و بگذارند تا صمد از هر هم بنویسد. تجربه تلخ افغانستان و پیش از افغانستان نشان داده است که قلمداد کردن و انواع شکنجه دادن و زندانی نمودن و کشتن تاحال از افغانستان دست نبرداشته است. همین حالا در افغانستان برای اعتراف گرفتن از متهم سودیم امیتال و مشتقات اش را ننتها تزریق مینمایند، بلکه توسط چای و نوشیدنی و خوردنی ها هم به فرد متهم میدهند و بعدن پیش رویش قلم و کاغذ میگذارند و میپرسند و جواب های خود را چنانچه مایل اند، میخوانند دریافت دارند.

اگر من برای شما در این مورد استنطاق بنویسم، موهای جانتان راست میگردد ولی در کانادا و یا امریکا و یا اروپا. حالانکه از نگاه منطق ساده و ابتدایی وقتی که یک انسان متهم به جرمی باشد و یاگردد، در اروپا ویا کانادا و یا ایالات متحده امریکا و یا در پس مانده ترین و پس نگهداشته ترین کشورها متهم حق دارد برای خود وکیل دفاع داشته باشدو از حق خود دفاع نماید، مگر همین طور نیست؟ در اینجا ما با یک انسان و هزارها انسانی سر وکار داریم که در افغانستان نیست و نابود شده اند. چه در زمان عبدالرحمن خان و یا حبیب الله و یا امان الله و یا نادرشاه و یا ظاهرشاه و داود شاه و ترکی شاه و ببرک شاه و نجیب شاه و دیگران وپیش از اینها همچنان.

امیدوارم در آینده چنین نباشد. برای اینکه در آینده چنین نباشد و نگردد، من طرفدار سرسخت نوشتن صمد از هر و مخالفین در مورد قتل یا خودکشی میوند و آل میباشم.

همینطور تاحالا باددقت مقاله های مخالفین صمد از هر را خوانده ام و باز هم خواهم خواند.

من از انتشار یافتن نوشته های صمد از هر نه در کابل ناتئه ترس دارم و نه در گفتمان و نه در کدام سایت دیگر.

زمانیکه نوشته های در جراید خلق و پرچم منتشر میشدند، آنها را میخواندم و همچنان مقاله های مخالفین شان را از موضع چپ در شعله جاوید خوانده ام و از مخالفین راست شانرا در گهیز.

نتنها مقالات را خواندم بلکه شاهد مظاهرات و برخوردها و بعدن کودتا های بیست و ششم سرطان و هفت ثور و شش جدی و 15 فبروری و صدها گپ و حادثه و وقایع دیگر تا حالا میباشم.

کوتاه اینک:

بایست دلایل و براهین هر دو طرف راخواند و خود را قناعت داد که

جرم چیست؟

مجرم کیست؟

جرم شناسی چیست؟

حق اثبات جرم را کی دارد؟

هر فرد به نوبه خودش یا قانون؟

قانون چیست و کی ها خود را مدافع حاکمیت قانون میدانند؟

محکمه اول – دوم و سوم درمورد متهم حق بیان و داوری را دارد و نه اینکه هر فرد خودش برای خودش قاضی باشد و هرکه را دلش شد، اول بکشد و یا بدار بزند و بعدن برایش صورت دعوا درست نماید و جرمش را گویا ثابت کند! در تاریخ صد سال گذشته چه در افغانستان و چه در سایر کشور ها صد ها نمونه وجود دارند که میتوانم هر یک را جداگانه نام ببرم.

از اینرو تا حال صمد ازهر در برابر من یا نصیر مهرین و یا افراد دیگر از حق حقوقی خود در دادگاه جرمی استفاده نکرده و در محکمه به وسیله وکیل مدافع سخن نگفته است، بلکه خودش وارد کارزار شده است. بایست حقیقت را یافت و حقیقت یابی نمود.

مرحوم میوند وال زنده نیست.

اگر کشته شده است، قاتل یا قاتلان اش در این جر و بحث بایست پیدا شوند! اگر خود کشی کرده است، بایست علل و انگیزه های خود کشی اش پیدا گردند؟ جرم شناسی هم به علم تبدیل شده است. تخنیک جرم شناسی هم جز لاینفک علم جرم شناسی میباشد.

ما امروز نمیتوانیم با مراجعه به طب عدلی و یا اتوپسی در مورد پیکرمرحوم میوندوال یا همه آنهایکه بنام کودتا گرفتار شدند، چیزی بدانیم!

اما میتوانیم با برده باری و حوصله مندی این بحث را تا وقت و توان داریم ادامه بدهیم و سرانجام اگر به کشف حقیقت و دیالکتیک کشف حقیقت باور علمی داشته باشیم، درک خواهیم کرد که قضیه چگونه بوده است؟

اگر از پیش برای خود مفروض داریم که قتلی صورت گرفته است و در جستجوی پیدا کردن اسباب و دلایل برای ثبوت گپ خود باشیم، در آن صورت اگر این عمل از جانب من باشد، شارلتانی بیش نخواهم بود.

پس نه با داد ستان جامعه نیاز خواهد داشت و نه داور ونه به قانون.

قانون گذار و مجری قانون هم آقای محک باستانی خواهد بود و هم سید موسی عثمان هستی با تیوری پالیزبان شان!

یا اینکه از کشته ها پشته ها خواهند ساخت و آنوقت قضاوت نمودن دیر خواهد بود. خوانندگان گفتمان تاحال در مورد زندان و یاد داشت های زندان در گفتمان زیاد خوانده اند، تازه ترین اش از خامه محمد شاه فرهود بود و است.

در گذشته ها در مورد شادروان مجید تنها تریا بها نوشت بلکه حتی نوشته های مستنطق شاد روان مجید نیز پخش شده اند.

نمیدانم بخاطر دارید که در سایت افغان جرمن چه کسانی به شادروان مجید تاخت و تاز مینمودند و چه کسانی در گفتمان از شاد روان مجید دفاع میکردند؟ اینک آنهایی که سالها مشکلات خود را با چند نفر در گوشه مغز شان نگهداشته بودند، به برکت شراب ارزان همه کینه و کدورت شان را بیرون داده اند. صمد از هر را بهانه ساخته و به گفتمان و کسانی که میدانند از مخالفین بیشتر از چهل ساله حزب گویا دیموکراتیک خلق و طرحات و عملکردهای شعبه ها و فراکسیونهای پرچمی و خلقی و سایرین شان بوده اند، تاخت و تاز می نمایند. من برای شما نویسندگان چه سید موسی و چه محک باستانی پیشنهاد مینمایم: بنویسید و باز هم بنویسید. من تا زنده خواهم بود نوشته های شما را بی پاسخ نخواهم گذاشت.

اگر سایت گفتمان از نشر مقاله های من بنا بر هر دلیلی جلوگیری نماید، در سایت خود تان خواهم نوشت و یا در سایت دیگری، اما باور داشته باشید که مخالف سرسخت هر نوع ترور بوده ام و میباشم و ترور شخصیت را بدترین نوع ترور ها میدانم.

اینکه بمن تاخت و تاز مینمایید یا به رسول رحیم یا به گفتمان یا به محبوب الله کوشانی!

بدانید که شما در پی ترور شخصیت افراد برآمده و صمد از هر را بهانه ساخته اید!

صمد از هر نه به دفاع من ضرورت دارد و نه من وکیل مدافع وی میباشم. همچنان همه آنهایی که تاحال مورد حمله شما قرار گرفته اند، میتوانند از خود دفاع جانانه نمایند.

من وکیل مدافع شخصیت خودم میباشم و مدافع آزادی گفتار و بیان بودم و هستم. اگر برای یک لحظه شما در راس قدرت سیاسی قرار داشته باشید، رسول رحیم و کوشانی را به دار بسته مینمایید و یا هر مخالف دیگر تان را.

از اینرو مبارزه برای آزادی گفتار و بیان یکی از ارکان اصلی مبارزه برای آزادی در کل است و خواهد بود. در غیر آن فرق آنهایی که بفرمان شان انسانها را در زندان قلعه موتی انداختند یا در زندان ارگ یا دهمزنگ و یا پلچرخ و یا در گذشته ها در قلعه نای یا بسر دار زدند، چه خواهد بود؟

3

در مورد نشریه فریاد

در مورد نشریه فریاد نیز مینگارم که:

از نخستین جلسه تاسیس شورای دیموکراسی و ارگان نشراتی اش فریاد تا آخرین شماره فریاد من عضو شورای دیموکراسی بودم. از همین قلم نیز مطالبی در فریاد منتشر شده است. همه آنهایی که در فریاد نوشته اند، چه در داخل افغانستان و یا خارج تا جاییکه من بخاطر دارم نام اصلی یا مستعار شان در مقاله ها منتشر شده است. فریاد تنها فریاد رسول رحیم و یا از من نبود، بلکه بسیاری از انسانهای

شرافتمند دیگر نیز که مقاله هایشان در افغانستان آزاد شما منتشر شده است، نیز از ته دل با فریاد همکار بودند و شب و روز برای اشاعه فریاد زحمت میکشیدند. پرسشم اینجاست که:

چرا آنوقت که فریاد منتشر میشد و در افغانستان نیز پخش میگردید و تکثیر میشد، جمله ای در مورد فریاد ننوشتید؟

چه ریگ هایی در کفش خود آنوقت داشتید و یا حالا دارید؟

هنوز سر وقت است!

بفرمایید قلم بدست بگیرید و بنویسید. اگر شما وارد کارزار فکری شوید و قلم خود را در راه ترویج و تبلیغ افکار برای اعتلا و پیشرفت افغانستان و بشریت بکار ببرید، من فروتنانه از شما حمایت خواهم کرد. فراموش ننمایید که همین باقی سمندر با محک باستانی باری عضو هیات تحریریه روشنایی نیز بوده است.

تصور ننمایید که ما همدیگر را نمی شناسیم. من میدانم که پوست من را در چرمگری خواهید شناخت، اگر مرا بکشند و پوست بکشند و آرمان شما برآورده گردد!

4

در مورد رسول رحیم

از رسول رحیم تا حال مقاله هایی در فریاد و در گفتمان بقلم و نام و امضای خودش منتشر گردیده است. رسول رحیم همین شرافت را دارد و داشته است که تا حال در مورد اختلافات اش با هیچ فردی بنام مستعار جمله ای ننوشته است.

از آنجاییکه در هر دو مقاله هر دو فرد چه سید موسی و چه محک باستانی در مورد شاد روان مجید و ساما هم نوشته است، بخاطر تان میسپارم که کاسه های داغ تر از آس در مورد مجید و ساما و سامایی ها زیاد میخوانند بنویسند، چنانچه در هر دو مقاله نوشته اند، اما بخاطر بسپارند که رسول رحیم شخصا با شاد روان مجید از نزدیک شناخت داشت و همدیگر را در روز گار بسیار بد میشناختند. مگر همین رسول رحیم نبود که به نمایندگی از جبهه متحد ملی در کنفرانس فلورانس در ایتالیا شرکت نمود؟

هنوز اعلامیه ای که در کنفرانس پخش گردید و نشرات همان وقت و جلسه های متعدد بخاطرم است. هنوز بخاطر دارم که در پشاور رفتم و در اتحادیه داکتران با رسول رحیم چند گپ زدم.

از اینرو خواهم از سید موسی و محک باستانی اینست که لطفن در پشت نام سامایی های عزیز و جان نثار که خون خود را در راه آرمان خود ریختند، بیهوده سنگر نگیرید.

تا جاییکه من میدانم هیچ گاه نه شاد روان مجید و نه شاد روان قیوم رهبر هیچ کدام از این دو برادر شهید گلگون کفن با مخالفین شان چنین برخوردی نداشتند که شما با رسول رحیم و یا کوشانی و یا گفتمان دارید.

من تا حال کدام مقاله یا نوشته ای یا اعلامیه ای از شاد روان مجید یا شاد روان قیوم را نخوانده ام که با فحش و ناسزا همراه بوده باشد.

من با شاد روان قیوم از زمانیکه از مصر بازگشت، در یک جلسه ای که بخاطر انقلاب مردم فلسطین برپا شده بود، آشنا شدم و از آنوقت که سالهای 1974 بود تا حالا سی و هفت سال میگذرد. کسی نمیتواند بمن نوشته ابرا از شاد روان مجید یا قیوم نشان دهند که مانند شما دو تن به مخالفین خود برخورد داشته باشند. لطفن برخورد های خود را بنام خود بنمایید نه بنام آنها.

همچنان بخاطر تان بایست بسپارم که در سوم جنوری سال 1980 من آدرس ارتباطی جدید را که از طرف شاد روان مجید تهیه شده بود، در اختیار شاد روان قیوم قرار دادم. از همان روز تا حالا بیشتر از سی سال میگذرد. در این سی سال هیچ کسی نمیتواند سندی ارائه دارد که گویا شاد روان مجید یا شاد روان قیوم مانند شما دو تن برخوردی به رسول رحیم داشته بوده باشند.

همچنان بایست بخاطر بسپارم که در اواخر ماه جنوری و هفته دوم ماه دلو بر حسب تصادف دختر شاد روان قیوم در جایی من را دید. بعد از سلام و احوال پرسی با یگدیگر از دوستی دیگر نام برد که در همان نزدیکی ها بود، من بعدا با همه دوستان که شاد روان مجید و شاد روان قیوم را بسیار خوب میشناختند، صحبت نمودم. چندی نگذشته بود که دختر شاد روان قیوم با لطف و محبت همیشه گی اش چوکی یا جای خود را بمن لطف نمود تا با دوست دیگر از نزدیک صحبت های خود را ادامه بدهیم. این خاطره بسیار نزدیک است که همه یاران مجید که سالها با مجید و قیوم یکجا بوده اند، چه لطف و محبتی داشتند. هیچ یک از آنها مانند سید موسی و یا محک باستانی برخوردی در مورد رسول رحیم نداشتند و میدانم که ندارند.

همچنان یک خاطره بسیار نزدیک دیگر را برایتان مینویسم:

در بعد از چاشت همین سال در کابل یکی از دوستان بسیار نزدیک شاد روان مجید با من تماس گرفت و قرار بر این شد که شام همدیگر را در گوشه ای از شهر کابل ببینیم.

شام همدیگر را دیدیم و تعداد دوستان ای مجید و کسانیکه با مجید و ساما از نزدیک آشنا بودند، با هم گپ زدیم. هیچگاه در مورد رسول رحیم و گفتمان بمن چیزی نگفتند.

من میدانم که افرادی نیاز دارند تا خود را مطرح سازند و برای مطرح ساختن خود به چند تن تاخت و تاز مینمایند تا توجه را به خود جلب نمایند.

من از ته دل به همه کسانیکه تا حال میشناسم با صراحت مینویسم که:

رسول رحیم به وکیل دفاع ضرورت ندارد. من فقط بخاطر دوستی دیرینه که

مانند برادر با همدیگر آشنایی داریم، این جملات را مینویسم. اما از اعضای

خانواده رسول رحیم بدون اجازه شان دفاع می نمایم. دفاع در مورد تاخت و تاز به شرف و حیثیت شان از جانب من و هر نویسنده دیگر مطرح خواهد بود.

من تا حال از شرف و حیثیت اعضای خانواده محک باستانی که برایش سید انتیک میگویم، دفاع کرده ام و خواهم نمود. برای سید انتیک و سید موسی مینویسم:

هرگاه ادعای شرافت دارید، بزود ترین فرصت ممکنه از قصه پالیزبان و مقتولین اش خود را فاصله بدهید!

در مورد محبوب الله کوشانی

من با محبوب الله کوشانی نیز شناخت بسیار نزدیک دارم. محبوب الله کوشانی نه گرداننده و نه مسؤول سایت گفتمان میباشد. مسؤولیت گفتمان چنانچه نوشتم بردوش یک انسان جوان بنام اسدالله الم است.

آنچه در مورد گویا پروتوکول با محبوب الله کوشانی در نوشته سید موسی خواندم، چند پرسش برایش مطرح مینمایم؟

کدام پروتوکول؟

آیا یک نسخه از پروتوکول را میتوانید منتشر سازید؟

در مورد محبوب الله کوشانی بایست بنویسم که وی یکی از اعضای سازمان زحمتکشان افغانستان بود. (سازا)

تا جاییکه من میدانم، وقتی شاد روان محمد طاهر بدخشی در قید حیات بود، نتنها میان شاد روان مجید و شاد روان بدخشی روابط دوستانه محکم بود بلکه در راه تبادل افکار سیاسی نیز با همدیگر تلاش داشتند.

تا جایی که من میدانم و شاهدان عینی زیادی وجود دارند، شاد روان عبدالمجید به تالفان رفته بود و با شاد روان محمد طاهر بدخشی و دوستان شان سیمیناری داشته اند. یاد هر دویشان گرامی باد!

اگر بخواهید میتوانم برای شما آجدای سیمینار و وقت سیمینار را نیز خواهم نوشت.

از اینرو تماس داشتن با سازا برای من گپ نو نیست.

اگر در مورد سازا سخنی دارید، بایست بنویسم که از زمان تاسیس حزب آزادگان افغانستان به اینسو سازا وجود فکری و عملی ندارد. یک برنامه یعنی برنامه حزب آزادگان وجود دارد و برنامه هم بیشتر از سه سال است که در بین اعضای حزب به رسمیت شناخته میشود و برنامه را نیز کنگره حزب به رسمیت شناخته است.

پس شما از زمانی که برنامه پیشنهادی مطرح شد و تا زمانیکه از طرف حزب آزادگان افغانستان در انتخابات ریاست جمهوری افغانستان محبوب الله کوشانی نامزد شده بود، چرا خاموش بودید؟

چه ریگ ها و سنگچل هایی در کفش خود داشتید و دارید؟

در سایت حزب آزادگان افغانستان همه این مسایل مطرح شده اند، من از خاطراتم سخن نمیگویم.

6-

در مورد همه نویسندگان در سایت گفتمان

در مورد همه نویسندگان در سایت گفتمان بایست بنویسم که خوشبختانه تا همین اکنون نویسندگان گفتمان از یک صد نفر بیشتر میباشند. این همه نویسندگان در مقاطع مختلف و به مناسبت هایی در گفتمان نوشته اند و باز هم خود شان مخیر اند، که در گفتمان مینویسند یا خیر؟

سایت گفتمان چنانچه خود را سایت گفتمان دیموکراسی برای افغانستان میدانند، تا حال با تمام مشکلات و موانع و تاخت و تاز ها و تهدید های آشکار و نهان به نشرات خود ادامه داده است و باز هم ادامه خواهد داد.

همه افرادی که مورد تاخت و تاز بخاطر نوشته صمد از هر قرار گرفته اند، من برایشان به صراحت مینویسم:

چند انسان معدود با من و یارانم خواسته اند از در خصومت سخن گویند تا خود را مطرح سازند. من تا هنوز زنده ام و توانایی نوشتن را دارم. بگذارید تا به کلوپ متقاعدین بنویسم که:

همه نویسندگان در گفتمان توانایی برخورد به دیدگاه ها را دارند. مسئولیت هر مقاله را نویسندگان خود شان دارند. بیشتر از سه هزار مقاله تا حال در گفتمان منتشر گردیده است و این گامی کوچکیست در راه اشاعه فرهنگ دیموکراسی برای افغانستان.

این گفتمان ادامه خواهد یافت.
یار زنده و صحبت باقی.